

خبرنامه



چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۳۳ تاریخ: ۱۳/۶/۱۳۵۹

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

باز هم درباره خلع سلاح

مطمئن ترین وسیله بی اعتبار ساختن یک اندیشه نوین سیاسی (و نه تنها سیاسی) و زبان رساندن بدان اینستکه بنام دفاع از آن ، این اندیشه را به مرحله اراجیف بوسانند .

(لنین)

سرمقاله روزی نامه جمهوری اسلامی بتاريخ پنجشنبه ششم شهریورماه یکبار دیگر نشان داد که وحشت ارتجاع از مسلح بودن توده ها بقدری است که مرتبا " برای خلع سلاح آنان نقشه می چیند و کارشناسان ضد خلقی برای خارج کردن اسلحه از دست مردم دائما " برنامه های رنگارنگ تحویل کارگزاران حکومتی میدهند . این بار روزنامه جمهوری اسلامی درست از در مقابل دفعات قبلی وارد شد و بعنوان مدافع دوآتشه ایده تسلیح توده ها ، حتی برخی از ارگانهای " انقلابی " ؟! مانند سپاه پاسداران و غیره را بمواخذه کشیده !!

حتما " بیاد دارید که همین چندماه پیش روزنامه جمهوری اسلامی چنان تبلیغات گسترده ای را بر علیه مردمی که در جریان ۲۱ و ۲۲ بهمن سلاحهای ارتش شاهنشاهی را مصادره کرده و آنرا پیش خود نگاهداشتند و همچنین بر علیه نیروهای انقلابی و آزادیخواهانی که ضرورت تسلیح توده ها را اجتناب ناپذیر و کوشش در این راه را وظیفه انقلابیون راستین میدانستند براه انداخت . در آنموقع حضرات گردانندگان روزنامه استدلال میکردند که وقتی حکومت مردمی است (!!) چه ضرورتی دارد اسلحه دست مردم باشد ، خود دولت بنمایندگی از طرف توده ها ارگانهای معینی را مسلح مینماید و آنها را در جهت " مصالح انقلاب " بکار میگیرد ! و اما در مورد مردمی بودن رژیم جمهوری اسلامی همین قدر بس که بگوئیم با وجود تقاضاهای توطئه ها و تهدیدهای گوناگون برای خلع سلاح مردم به ندرت کسی فریب سب حکومت را خورد و حتی شناخت اندکی که توده ها از حکومت داشتند نیز کافی بود تا آن اعتماد ننمایند و سلاحهای خویش را تحویل ندهند .

عمال امپریالیسم و ارتجاع وقتی از کوششهای بی ثمر خود برای خلع سلاح مردم خسته شدند تصمیم گرفتند از در دیگری وارد شوند و بالجن مال کردن موضوع ، آنرا از اعتبار بیاندازند ! بهمین جهت همان روزنامه جمهوری اسلامی که زمانی بیشرمانه ترین اتهامات را به نیروهای انقلابی مسلح می بست اکنون برای مسلح کردن توده ها سینه چاک میدهد !

زمانی که نیروهای انقلابی ضرورت تشکیل " ارتش خلق " را مطرح کردند ، سردمداران رژیم " ارتش بیست میلیونی " را پیش کشیدند و اکنون که انبوهی از کارگران میهن ما تحت فشار واقعیات زندگی اجتماعی هر روز بیش از گذشته درباره شعار " پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح کارگری " می اندیشند ، آنها وحشت زده سخن از مسلح کردن کارگران میگویند !

البته آنها این پیش بینی را نیز میکنند که کنترل خلقی که مسلح شده است هر قدر این تسلیح حساب شده صورت گیرد از دستشان خارج است و آنگاه

پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح کارگری !

هر چند که عملکرد ارتش وبخصوص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جریانات تحمیلی گنبد وبخصوصا کردستان در مجموع می تواند باعث امسیدواری باشد ، اما از آنجائیکه تنها دفع توطئه های دشمن غدار توده های مظلوم جهان بر ایمان مطرح نیست ، لذا لازم است که ارگانهای دیصلاح کشور اقدام به هر چه بیشتر مسلح نمودن مردم نمایند که در این میان ، کارگران کشور بواسطه داشتن تشکیلات منسجم و منظم ترمی توانند در اولویت قرار گیرند .

* مسلح نمودن توده های عظیم مردم و بخصوص کارگران متشکل در کارخانجات و تشکیلات کارگری ، می تواند بطور قابل ملاحظه ای قدرت پتانسیل رزمی ایران را افزایش دهد و نه تنها بهر حال ، کارگران کشور در کارخانجات ما بواسطه تمرکز و تشکل آنان ، می توانند برای تربیت رزمندگان مسلح در مقابل امپریالیزم بین المللی فضای مناسبی ایجاد نمایند .

* مسلما مسلح نمودن توده های مردمی که برای انقلاب و حراست از آن بجز مشت گره کرده و یک مکتب ناشناخته و محصور شده در میان تارهای استعماری هیچ سلاح دیگری نداشته اند ، دارای پیامدهای احتمالا ناگواری نیز خواهد بود .

اما بطور یقین ، این پیامدهای ناگوار هرگز در برابر ارزشی که مسلح بودن مردم می تواند داشته باشد ، هیچ است و اصلا نمی توان بخاطر جلوگیری از این

مردم ایران در برابر امپریالیسم و عمال خود فروخته و ارتجاعی اشکاری کنند که کارستان ، منتها وقتی همه راهها بسته باشد باید برای حفظ منافع بهر حيله ممکن دست زد تا بلکه یکی از مودیکری ها کارساز باشد ! درثانی ارتجاع برای این مشکل هم چاره ای اندیشیده و آنهم " تدریس فلسفه لزوم مسلح بودن توده های کارگر " یادر واقع کوشش بمنظور لجن مال کردن نظریه مسلح کردن توده ها است !

ولی مایه گردانندگان روزی نامه جمهوری اسلامی توصیه می کنییم لاقلاً آنقدر ایله نیاشند که در همان شماره روز پنجشنبه ۶ شهریور مشت خود را برای مردم باز کنند . البته کلیشه مقابل تنه ها

یک نمونه از تهدیدات سیاسی و برنامه های ارتجاعی است که این روزنامه وسیعاً " مبلغ آن میباشد . طبق اطلاعیه ای که صادرکنندگان از وابستگان به حزب " فراگیر " و گردانندگان همین روزی نامه هستند کلیه مردم باید سلاحهای خود را به پاسداران مزدور تحویل دهند !!

* در هر صورت، تشکیل واحدهای رزمی به منظور رسیدن به اهداف استراتژیک انقلاب در کارخانجات کشور، از هر نظر می تواند قابل بررسی باشد. ما برای تشکیل این لشکرها کوچک، اولاً نیاز مبرمی داریم به اینکه فلسفه لزوم مسلح بودن توده های کارگر مردم، بطور کامل بوسیله شورای انقلاب فرهنگی و نیروهای آشنا به علم نظامی، تدریس شود (به این مسأله در جای دیگر)

به دارندگان سلاحهای غیرمجاز جهت تحویل سلاحهای خود اخطار شد

رشت - خبرگزاری یاس - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استارا مستقر در هشتر طی اطلاعیه به دارندگان سلاحهای غیرمجاز اخطار کرد.

سپاه پاسداران در کشف و جمع آوری مهمات غیرمجاز قاطعانه و بدون هیچ گذشتی عمل نموده و متخلفین را دستگیر و تحویل دادگاه عدل اسلامی خواهد داد.

متن اطلاعیه بدین شرح است:
بسم الله الرحمن الرحيم
بدین وسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در هشتر به اطلاع می رساند کلیه کسانی که سلاحها و مهمات و هرگونه تجهیزات نظامی غیر مجاز در اختیار دارند تا تاریخ ۵۹/۶/۸ مهلت دارند آنها را به سپاه پاسداران استارا مستقر در هشتر تحویل و رسید دریافت نمایند در غیر این صورت پس از پایان مهلت مقرر

**مرگ بر خلع
سلاح کنندگان**

دولت جمهوری اسلامی از چه کسانی در افغانستان حمایت نمی کند ؟

حجت الاسلام حسین نوری در مورد اقامتگاههایی که متعلق به ایران در کشور های خارجی وجود دارد گفت: قسمتی از ثروت ملکت ایران را «رزیدانس» (اقامتگاه) های ایران در خارج از کشور (چه غرب و چه شرق) تشکیل میدهد. این رزیدانس ها که در هر کجا که ایران سفارت یا کنسولگری دارد نوعاً در آنجا وجود دارند ظاهراً بعنوان اقامتگاه سفیر یا سرکنسول ، ولی در واقع محلی برای تفریح و استراحت شاه مخلوع و بستگان و وابستگان او بوده است. در بعضی از شهرها رزیدانس های متعددی وجود دارد مثلاً در رم يك رزیدانس متعلق به سفارت دولت ایران که در بهترین جای شهر رم واقع گردیده است داماد پادشاه مخلوع افغانستان، از آن موقعی که رژیم سلطنتی افغانستان سقوط کرده است بدون پرداخت اجاره سکونت دارد، وین در مسافرت اخیر خود شخصا بمنظور تحقیق بیشتری در این موضوع در داخل همان ساختمان با او ملاقات نمودم باو گفتم شایچه مناسبتر این ساختمان سکونت دارید ؟ او در پاسخ گفت من مهمان اما خمینی و مهمان شما هستم من که شما بقم آمده در منزل من اشکالی ندارد.

دولت جمهوری اسلامی مدعی است که از مبارزات مردم افغانستان حمایت میکند. آیا جمهوری اسلامی حقیقتاً با مردم ایران میگوید ؟ آیا حمایت از داماد پادشاه مخلوع افغانستان ، حمایت از مبارزات مردم افغانستان است ؟ برای آنکه تنها گوشه ای از حقیقت را بدانید بخشی از سخنان حجت الاسلام حسین نوری نماینده امام در اروپا را از کیهان سه شنبه ۴ شهریور ماه عیناً در اینجا نقل میکنیم .

حاکم شرع بابل دروغ میگوید!

صفحه ۱۵ کیهان
دوشنبه ۳ شهریور ماه ۱۳۵۹
چهاردهم شوال ۱۴۰۰ - شماره ۱۱۰۲۷

**بدستور حاکم شرع و تا تعیین تکلیف از سوی مجلس
دفاتر گروههای سیاسی در بابل
تعطیل شد**

بابل - خبرنگار کیهان - دفتر جنبش مسلمین مصلحان در ستاد مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق و دفتر چند گروه سیاسی دیگر در بابل بدستور حاکم شرع این شهر تا تعیین تکلیف فعالیت آنها از سوی مجلس شورای اسلامی تعطیل شد. این تصمیم بدنبال تحمیل بازاریان و گروهی از جوانان بابل که خواستار تعطیل دفاتر گروههای سیاسی هستند، اتخاذ شد.

بازاریان بابل از صبح دیروز تری درگیرهای چند روز اخیر بین هواداران مجاهدین خلق و مخالفان آنها که منجر به خروج شدن چندان از بازاریان شد، بازار بابل را تعطیل کردند و دست به تحمیل زدند.

علی اکبر صفی حاکم شرع بابل در تماسی با خبرنگار کیهان در مورد تعطیل دفاتر گروههای سیاسی گفت: بدنبال تحمیل بازاریان و گروهی از جوانان انقلابی شهر، بخاطر جلوگیری از بروز حوادث بعدی دستور دادم که دفاتر جنبش مسلمین مصلحان، مجاهدین خلق، چریکهای فدائی، سازمان چریکهای فدائی خلق و سایر گروهها تا تصمیم گیری مجلس شورای اسلامی تعطیل و از تبلیغات خیابانی آنها جلوگیری شود.

حاکم شرع بابل اضافه کرد: وضع شهر در حال حاضر عادی است و مأموران انتظامی کلید خانههای ورودی شهر را تحت کنترل دارند.

حاکم شرع بابل برای نشان دادن "قدر قدرتی" خود دروغ میگوید. اوطی اطلاعیه‌ای که در بابل عیناً از کیهان نقل شده است اعلام نمود که تا اطلاع ثانوی دفتر ما را در بابل تعطیل نموده است در حالی ما هیچگونه دفتری در بابل نداشته و نداریم. بنا بر این معلوم نیست که حاکم شرع کجا را بسته است؟! در ضمن حاکم شرع فعالیت تمامی سازمانها و گروههای سیاسی (البته غیر از گروههای خودی) را در بابل ممنوع اعلام نمودند. آقای حاکم شرع گویا با ممنوع اعلام نمودن فعالیتهای سیاسی قصد شوخی دارد!! زیرا بهتر بود ایشان توضیح میداد که چه زمانی فعالیت این گروهها را آزاد میدانست؟ آیا جنس اب حاکم شرع فراموش کرده است که تا قبل از اعلام این دستور نیز دائماً "به نیروهای سیاسی حمله میشد و آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدادند و در دادگاههای با اصطلاح انقلاب دستور شلاق زدن و شکنجه انسان را صادر مینمودند؟. چندی پیش جناب هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی یکی از گردانندگان اصلی حزب "فراگیر" جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که ممنوعیت فعالیت گروههای سیاسی در آبادان و خرمشهر بخاطر وضعیت خاص منطقه جنوب است. مثل اینکه لازم است تا جناب هاشمی رفسنجانی بهانه‌های نیز برای ممنوعیت فعالیت گروههای سیاسی در شمال بیاید. اگر در آبادان و خرمشهر بهانه آنهاست " مبارزه با امپریالیسم " است!! حال باید دید که برای شمال چه دلیلی خواهند آورد.

مرگ بر فریبکاران و دغلبکاران

گیلان : حکومت جمهوری اسلامی اینبار نیز به حيله کثيف قدیمی خودمتوسل شده و در لابلای اخراج ۱۳ نفر از ساواکی های شاغل در شرکت چوکا ، ۱۰ تن از کارگران و کارمندان مبارز شورای چوکا را اخراج نمود . به همین خاطر نماینده قسمتهای مختلف روز دوشنبه ۵۹/۵/۱۳ از ساعت ۱۰ الی ۱۲ ظهر دست به تحصن زده و قطعنامه سه ماده ای را تصویب کردند . آنها در این قطعنامه اعلام نمودند که

۱ - پشتیبانی کامل خود را از اخراج ساواکیها و مزدوران وابسته به رژیم منفور پهلوی اعلام میداریم .
۲ - خواهان لغو حکم اخراجی نمایندگان کارکنان و عناصر مبارز بوده و خواستار بازگشت هر چه سریعتر آنها به سرکار میباشیم .

۳ - ماکلیه کارکنان تاشنبه مورخ ۵۹/۵/۱۸ به مدیریت مجتمع مهلت میدهیم تا نسبت به بازگشت اخراجیان مورد اعتراض کارکنان اقدام نمایند .

همچنین گروهی از کارگران و کارمندان اخراجی چوکا طی اعلامیه ای نظرات خود را بیان نمودند که در ذیل آورده شده است .

کارگران و کارمندان مبارز چوکا :

به یاری برادران اخراجی تان بشتابید !

هیئت پاکسازی رژیم جمهوری اسلامی منتخب شورای انقلاب و حامیان سرمایه دارش (صدر - انجم) ۱۰ نفر از کارگران و کارمندان مبارز شورای چوکا را به بهانه پاکسازی اخراج کرده اند . مدیریت دولتی کارخانه برای انقلابی جلوه دادن عمل ننگین خود این مبارزین را به همراه ساواکیها اخراج کرده است .

آنها جرمان اینست که هفته ها با مخارج شخصی خود و خوابیدن در اتوبوس و مسافرخانه های ارزن تهران برای دیدن مقامات دولتی و راه اندازی کارخانه تلاش کردند .

آنها جرمان اینست که حکم رسمی ۱۸۰۰ کارگر قراردادی را میخواستند ، کارگرانی که از ابتدای - ترین حقوق هر کارگری محروم بودند و هر لحظه احتمال اخراجشان میرفت .

آنها جرمان اینست که خواسته اند از استخدام اقوام مدیران کارخانه (نظیر سروان اخلاقی ها و کربلائی ها) با حقوق نزدیک بیست هزار تومان جلوگیری کنند و مدیریت را وادار به استخدام بیکاران تلاش که استحقاقش را داشتند بنمایند .

آنها جرمان اینست که با افشای اعمال ضدکارگری سرمایه داران خواسته اند جلواستثمار بی حد و حساب کارگران را بگیرند .

آنها جرمان اینست که مزدوران ضدکارگر و ساواکیهای کارخانه را افشاء و اخراج کرده اند . آنها جرمان اینست که خواسته اند به کارگران نشان دهند که تا زمانی که سیستم سرمایه داری وابسته در کشور ما حاکم است هیچ رژیمی قادر به چاره گرانی ، بیکاری ، بی مسکنی و درد رنج زحمت - کشان نیست .

و بالاخره آنها جرمان اینست که سرمایه داران وابسته را به وحشت انداخته اند . چرا که این طبیعت هر رژیم سرمایه داری است که برای ادامه حیات خود هر حرکت حق طلبانه را سرکوب کند .

با حمایت متحدانه از کارگران و کارمندان اخراجی باین اعمال ضدکارگری امان نداده و مفسوف خود را در برابر این گونه اعمال متشکل کنید .

گروهی از کارگران و کارمندان اخراجی چوکا

۵۹/۵/۱۶

هواداران جریکهای فدائی خلق ایران در اصفهان اعلامیه ای تحت عنوان " چگونگی انحلال شورا ، دستگیری و اخراج کارگران مبارز دیسمان اصفهان ! " منتشر نمودند . در این اعلامیه پس از مـروری بر مبارزات کارگران از اسفند ماه ۵۸ به بعد و یادآوری مفاد یک قطعنامه که منعکس کننده خواسته های کارگران دیسمان بود و اشاره به برخی از توطئه های کارفرما و عوامل وی بر علیه کارگران آمده است :

رفقای کارگر مبارز!

مادراعلامیه شماره ۴ خود به وجود آمدن شوراهاى واقعی کارگران ، دهقانان و..... بعد از قیام شکوهمند خلق اشاره کردیم . وسعی نمودیم که نمایی از روند انحلال و نابودی آنها را توسط حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی ترسیم نماییم . همچنین تلاش کردیم پاره‌ای از وظایف و عملکردهای ضدکارگری و ضد خلقی انجمنها و شوراهاى اسلامی ، جایگزین شده شوراهاى واقعی را توسط حاکمیت ارتجاعی بیسنان داریم . با توجه به مطالب آمده در آن اعلامیه و سایر شواهد و قرائن که هرروزه در گوشه و کنار مملکت از هر خدای بدست میاید ، ما را بر آن داشته تا در جهت ایجاد تشکل های واقعی و مسلح کارگری و خلقی گام به پیش برداریم . زیرا که مطمئن هستیم تا زمانیکه چرخهای اقتصاد سرمایه داری وابسته در مملکت بگردش خویش ادامه میدهند (خواه توسط رژیم منفور شاه و خواه توسط رژیم جمهوری اسلامی و با هر رژیم دیگری) کارگران ، دهقانان و کلیه زحمتکشان مانمیتوانند بطور آزادانه در یک محیط دمکراتیک از طریق شوراهاى واقعی احقاق حقوق نمایند . و در تحلیل نهایی بتوانند به حاکمیت سیاسی - اقتصادی دست یابند . و به سرنوشت خود حاکم گردند . بلکه در این باوریم که اکثریت این شوراهاى مردمی و اینگونه تشکلهای یا از بین برده میشوند و یا خیلی زود مورد بیورش حکومت قرار خواهند گرفت . و همچنین باور - داریم که مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق قهرمان ما و در راهش طبقه کارگر تا به آخر انقلابی از طریق ایجاد تشکلهای سیاسی - نظامی و توده‌ای است که توان بدوش کشیدن با رستگین و طاقت فرسای مبارزه طبقاتی را تا سر منزلگاه پیروزی خواهد داشت . و در این پروسه است که پرولتاریای قهرمان ایران از کمانال ایجاد ارتش خلق به تشکیل عالیترین و متکاملترین شکل سازمان مبارزاتی پرولتاریا یعنی ستاد رهبری آن که همانا حزب طبقه کارگر است نائل خواهد آمد . و نتیجتاً " با دستیابی به نظام جمهوری دمکراتیک خلق که همانا کسب قدرت سیاسی - اقتصادی - نظامی خلق به رهبری طبقه کارگر است که میتواند برای همیشه به حاکمیت امپریالیسم و پیاگاه داخلی سرمایه داری وابسته خاتمه بخشد . و کارگران و زحمتکشان ما برای همیشه از یوغ استعمار و استبداد رهایی یابند .

پیش بسوی ایجاد تشکلهای واقعی کارگران و زحمتکشان
پیش بسوی ایجاد هسته‌های مسلح کارگری
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
با ایمان به پیروزی راهمندان
بخش کارگری - هواداران " چریکهای فدائی خلق ایران " اصفهان
چهارم حال و بختیاری
۱۳۵۹/۵/۸

شماره : (۵)

هرچند تاریخ این گزارش به اواخر تیرماه بر میگردد بلحاظ در برداشتن پاره‌ای نکات افشاگرانه آنرا درج مینمائیم .
همانند و آب: در تاریخ ۵۹/۴/۲۸ کارگران کوره - پزخانه " مه می " واقع در ۱۲ کیلومتری میان دو آب با فشار تازه‌ای از سوی گردانندگان کوره پزخانه مواجه شدند ، بدین ترتیب که به آنان گفته شد باید از این بعد در مقابل دریافت ۸۰ تومان دستمزد ۱۰۰۰ عدد آجر تحویل دهید ! کارگران یکپارچه دست به اعتصاب زدند و ضمن اعلام خواسته‌های خود از تمام گروههای سیاسی مترقی و انقلابی و مردم مبارز کردستان و کنار -

گران سایر واحدهای تولیدی خواستند کسه از مبارزه شان پشتیبانی بعمل آورند همچنین کار - گران برای گفتگو با مقامات ۳ نماینده از بین خود برگزیدند .
مدیر کوره پزخانه که فراری شده بود بدفتر حزب - دمکرات مراجعه نمود و در آنجا از ۳ نماینده کار - گران شکایت کرد! ساعت ۱۰ شب همان روز از دفتر حزب دمکرات چند نفر مجهز به آرپی . جی و سلاحهای سنگین و سبک دیگر به کوره پزخانه رفتند و سسه نماینده مذکور را بازداشت کردند . آنها دستگیر - شدگان را با خود به پاسگاه " قره موسالیان " برده تا صبح در آنجا نگاهداشتند و سپس آنان را به

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران

تعمای از جیب خودمان خریده‌ایم، حالا هم ناقص مانده‌است تمام کوچه‌ها را گرد و خاک گرفته که تا زانو میرسد. در ضمن این بی انصاف‌ها آنقدر الکی کار کرده‌اند که یک سال طول نمیکشد، خراب میشود. نه فلکه، نه کننتور، هیچی نصب نکردند فقط یک لوله مستقیم کشیدند. وقتی این مواضع را ببیند آقایانیکه مسئول بودند میگفتیم سرمان داد می‌شدید که از کی تا حالا اینقدر با تمدن و با شخصیت دولت اسلامی یک لطفی هم کرد باید شب و روز دعاگو باشید (!!)

روستائیان میگویند: به خداوند برای ما خیلی گران تمام شده. اینهمه پول و زحمت خودمان دست‌آخری یک چیز بدرد نخور و قلبی.

بابل: در بهار امسال روستای "اله چال" با همکاری یکدیگر زمینی بمساحت تقریبی ۸ هکتار را که در اختیار زمیندار (دلوریان) قرار داشت صادره نموده به کشت روی آن پرداختند. از همان نوع تاکنون توطئه‌هایی از طرف زمیندار نامبرده بر علیه زحمتکشان روستا جیده شده که با هوشیاری اهالی خشنی شده‌اند.

چند روز پیش که هنگام درو و جمع آوری محصولات فرا رسیده بود زمیندار با طرح یک توطئه دیگر تلاش کرد تا با زهم روستائیان را بیازارد و بدین ترتیب در یک برنامه فرسایشی آنها را خسته کرده اختیار زمین را مجدداً بدست گیرد. قضیه از این قرار است که روز دوشنبه ۵۹/۵/۲۶ زمیندار عده‌ای چماق‌دار از روستاهای "دلور کلا" و "اله رودبار" از توابع بابل بسیج و آنها را برای جمع آوری محصولی که توسط زحمتکشان "اله چال" کشت شده بود بر زمین برد روستائیان که بدینگونه نتیجه زحمات چند ماهه و زندگی آینده خود را در خطر دیدند به مقابله با چماق‌داران برخاستند و در درگیری‌هایی که روی داد ناچار با استفاده از تفنگهای ساچمه‌ای در برابر متجاوزین از حقوق خود دفاع کردند و در نتیجه برخوردهای مذکور عده‌ای از چماق‌داران زخمی شدند و بقیه پابفرار گذاشتند.

روز بعد اهالی زحمتکش "اله چال" با همکاری عده‌ای از زحمتکشان چند روستای دیگر که یکمکشان آمده بودند محصولات را درو و جمع آوری نمودند.

اکنون زحمتکشان "اله چال" بطور پراکنده توسط متجاوزین چماق‌دار مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند.

مهاباد منتقل نمودند. سایر کارگران صبح روز بیست و نهم همراه با اعضای خانواده‌های خویش بوسیله مینی بوس خود را به مهاباد رساندند و در آنجا نسبت به رفتار حزب اعتراض کردند. خواسته‌های کارگران اعتصابی از این قرار بود.

۱- چون ما از طرف مدیرکوره پزخانه تحت فشار قرار گرفته و مجبور به اعتصاب شده‌ایم، لذا حقوق روزهای اعتصاب بدون قید و شرط پرداخت باید گردد.

۲- حقوق در مقابل هر هزار قالب مطابق کوره‌پز خانه‌های دیگر باید مبلغ ۹۰ تومان باشد و کمتر از این حقوق قابل قبول نیست.

۳- صاحب کوره پزخانه به هیچ وجه حق ندارد کارگران معترض را اخراج کند.

۴- تهیه خاکستر برای قالب‌داران هر هفته.

۵- ما برای پرداخت حقوق عقب افتاده خود از این تاریخ ۵۹/۴/۲۸ مدت ۱۰ روز یعنی تا تاریخ ۵۹/۵/۷ به صاحب کوره مهلت میدهیم و اگر در موعد مقرر حقوق عقب افتاده پرداخت نکرد دست به اعتصاب زده حقوق روزهای اعتصابی را هم دریافت خواهیم کرد.

۶- در صورت پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران پرداخت حقوق ما از این تاریخ ماهی یکبار سر موعد مقرر باید پرداخت گردد.

کوره پزخانه "مه می"

کار و زحمت روستائیان

و مرده خوری جهاد سازندگی

اخیراً "جهاد سازندگی" در یکی از روستاهای شمال غرب کشور که در ۲۰ کیلومتری میانسد و آب واقع است اقدام به لوله‌کشی نمود. حال ببینیم خود اهالی روستا درباره این "اقدام عمرانی" که حتماً "آمار و ارقام مربوط به آن از طریق صفحات تلویزیونی در برابر چشم مردم رژه رفته است تا وسعت "سازندگی" جمهوری اسلامی را نشان دهد، چه میگویند:

اهالی میگویند این لوله‌کشی را که می‌بینی میگویند دولت کرده‌است ولی واقعیت غیر از این است. اولاً از هر خانواده بین یکصد تا پانصد تومان پول جمع کرده‌اند. ثانیاً تمام گودالهای جای لوله را خودمان کنده‌ایم بنا بر این از کوجه تا حیاط متری هفت تومان پول دستمزد از ما گرفته‌اند. ثالثاً لوله و زانو و سرشیر و پیچ را

طرح ابلهانه شورای هفت نفره هیچ چیز را تغییر ندهد!

- یکبار دیگر حاکمیت که وحشت زده شاهد وسعت یافتن ناراضی در میان توده زحمتکشان روستاهاست خمله ادواری خود به برخی از دهات شمال را تشدید کرده و بنام تقسیم زمین در واقع سعی میکند بسر جراحت عمیق ستمدیدگان روستا مرهمی بگذارد تا بلکه دستکم برای مدتی دیگر اوضاع را بنفع ارتجاع حاکم پیش ببرد.

اکنون شورای ۷ نفری برای رسیدگی به مسائل ارضی بترتیب زیر انتخاب میشود و کار خود را در روستاها آغاز میکند: یک نماینده از "جهاد سازندگی" دو نماینده از شورای ده - لازم به تذکر است که طبق طرح قبلی ابتدا در هر روستا ۵ نفر بعنوان اعضای شورا انتخاب میشدند و سپس از میان آنها دو نفر به شورای ۷ نفری راه می یافتند. اما اخیراً "درب برخی از روستاها این دو نفر از طرف خود با اصطلاح مسئولین بطور انتصابی برگزیده شدند (همانطور که واضحست تلاش مینمایند افراد معلوم الحال و کسانی را که بصورت عوامل حکومت عمل میکنند و یا در مواردی ناآگاهان را بخدمت بگیرند). و چنانکه از قرائن و شواهد برمیآید، انتصاب دو نفر بعنوان نمایندگان شورای ده از این پس دائمی" اجرا خواهد شد.

یک نماینده از اصلاحات ارضی

فرمانداری

سیاه پاسداران

امام

این بار بگفته خود میخواهند زمینهای مازاد بر ۶ هکتار را از دست کسانی که آنرا در اختیار دارند بگیرند اما کارمندان بیش از ۴ هکتار نمیتوانند در اختیار داشته باشند و آنهم بشرطی که اهالی محل دارای زمین باشند. بنا بگفته دست اندرکاران این طرح تاکنون در اصفهان و چند نقطه دیگر پیاده شده است.

نکته درخور توجهی که ماهیت این تقسیمات کذائی را نشان میدهد آنستکه از نظر این هیئت عمل روستا - ثیانی که خود شورا تشکیل داده و مبادرت به تقسیم زمین کرده اند رسمیت ندارد و مردود است و اعلام شده که در مورد این زمینها نیز باید طرح فوق پیاده شود! با توجه به آنکه در مجموع هیچکس بهتر از خود زحمتکشان روستاها قادر به تقسیم زمین نمیشاند و با توجه به ترکیب شورای ۷ نفره معلومست که آنچه مورد توجه این هیئتها نیست، منافع زحمتکشان روستا میباشد.

با اینهمه شاید در حلقه اول بنظر برسد این اقدام گامی است در راه واگذاری زمین بآنان که روی آن کار میکنند اما باید واقعا اینطور است؟ در مازندران از زمینهای امرای سابق ارتش شاهنشاهی در منطقه ترکمن صحرا و زمینهایی که سابقاً "تحت کنترل شاهپورها بودند همچنین از زمینهای تحت اختیار زمینداران بزرگ که بگذریم، قطعه زمینهای دیگری هم باقی میمانند که مساحت آنها سربه هکتارها میزند و در اختیار جوجه زمینداران قرار دارند.

یک جوجه زمیندار را در نظر بگیرید که چند هکتار و یا حتی کمتر از ده هکتار زمین در اختیار دارد (این را نباید با خرده مالکان مرفه یکی دانست) با آن که قطعه زمینهای کمتر از ده هکتار نیز چنانکه بزرگشت محصولات مناسب برون در شرایط آب و هوایی مازندران میتوانند درآمد مناسبی را بجای آورند دارندگان روانه سازند، اما تنها درآمد ناشی از امر تولید نیست که اینگونه جوجه زمینداران را بداشتن زمین تحریص میکند. عوامل دیگری که در زیر بر خواهیم شمرد بیشتر و یا لااقل بهمان اندازه دخیلند.

در اقتصاد بسیاری از شهرهای شمال یک جوجه زمیندار در بازار و در نزد بانکها دارای اعتبار کافی است که یکی از دلایل آن مرغوب بودن زمین و قابلیت تبدیل فوری آن به پول است که خود بزرگترین تضمین در مبادلات میباشد. جوجه زمیندار با استناد به این اعتبار میتواند از بانکها میلیونها تومان بسا نرخ چند درصد وام بگیرد و آنرا بصورت وامهای جزء بایهه بیشتر در اختیار متقاضیان قرار دهد. در منطقه مازندران قشر وسیعی از مردم را زحمتکشان روستاها تشکیل میدهند که در حال حاضر مهمترین قشر

زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند

تولیدکننده در شمال کشور میباشد پس واضح است که بیش از هر کس دیگری میتوان این زحمتکشان را دوشید و جوجه زمینداران نیز همین کار را میکنند. روستائینی که بدلیل رفت و آمد جوجه زمیندار بسرزمین تحت اختیار خود با او آشناینند، از این آقا تقاضای وام میکنند زیرا بانکها خطرناکند! اگر موعد بازپرداخت وام بسرآید و روستایی نتواند وام خود را به بانک بپردازد جایش گوشه زندان است، اما جوجه زمیندار در بسیاری موارد قبول میکند که درازای بهره بیشتر بازحمتکش روستایی کنار بیاید و بهمین دلیل کشاورزان اینها را ترجیح میدهند.

وقتی کشاورزان محصولات کشت شده را جمع آوری میکنند باید بخش عظیمی از آنرا بابت وام و بهره آن به وام دهنده بدهند، حال اینکه این وام دهنده دارای ده هکتار زمین باشد یا ۶ هکتار تغییر نمی دهد. در این واقعیت نمیدهد که بهر صورت این آقا با استفاده از موقعیتش میتواند بنبف بانکهای امپریالیستی زحمتکشان روستاها را وحشیانه استثمار کند و البته سهم دلالتی خود را نیز بگیرد! (در رژیم سابق اینگونه وام دادن ها کاملاً رایج شده بود و اکنون هنوز بطور کامل جان افتاده است) پس در واقع این رابطه روستائیان با بانکها است که کمترین آنها را می شکند و مادام که این شکل و سایر اشکال هجوم سرمایه خارجی به روستاهای ایران قطع نشود درمان دردهای زحمتکشان امریست محال. شورای هفت نفره که با ضوابط معینی زمینها را به روستائیان می سپرد در واقع تعداد بیشتری از زحمتکشان را تشویق میکند که برای کشت روی زمین رابطه فوق را چه بطور مستقیم و چه بطور غیرمستقیم با بانکها برقرار نمایند بنابراین حتی اگر حجم محصولات تولید شده پس از واگذاری زمین نسبت به سابق افزایش یابد، این زحمتکشان روستا نیستند که از ثمره کار خود به نصیبی میرسند بلکه این بانکها هستند که سود بیشتری بجیب میزنند. ادامه این وضع بزودی منجر به آن میشود که زمین حتی بطور اسمی نیز از تملک کشاورز درآید و او نیز به خیل عظیم خانه خرابها بپیوندد.

پس می بینیم که این اقدامات رژیم جمهوری اسلامی بهیچوجه بمعنای تحقق شعار " زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند " نمیباشد و رژیم اکنون رسواتر از آنست که با این اعمال خود بتواند مردم را بفریبند. البته جوجه زمینداران نیز نگران نباشند! زیرا اگر قدری دست و پا داشته باشند میتوانند مانند دوران اصلاحات ارضی شاهنشاهی اینبار از طریق راه گریزهای " شرعی " همچنان زمینهای حقه زحمتکشان را در اختیار خود داشته باشند و باز هم کار چاق کن بانکهای امپریالیستی باشند و طبق معمول به نوایی برسند !!

صو ۹۸۵ سر ا روستای لاکسار

روستای لاکسار در ۲۵ کیلومتری شهرستان صومعه - سرا قرار دارد و دارای یک پاسگاه ژاندارمری است. حدود ۵ ماه پیش هواداران سازمان مجاهدین در این روستا تصمیم به نمایش فیلم گرفتند که توسط عناصر سرسپرده رژیم ورثیس پاسگاه بانمایش آن مخالفت شد. آنها با استدلال مسخره ای مانند اینکه اینها میخواهند بسا نمایش فیلم مردم را سرگرم نمایند و سپس پاسگاه را خلع سلاح کنند، کوشش می نمودند تا ذهن روستائیان را مغشوش نمایند. یکی از سربازان پاسگاه که با این چرندیات دارودسته رژیم مخالفت مینمود، صراحتاً " نظر خود را درباره موافقت بانمایش فیلم بارثیس پاسگاه در میان گذارد. رئیس پاسگاه نیز طبق معمول برای نشان دادن خوش خدمتی خود جریان

مقاومت این سرباز مبارز را به مرکز ژاندارمری گزارش نمود با اضافه آنکه در گزارش خود این سرباز مبارز را کمونیست خواند و اتهام اورا دفاع از نیروهای سیاسی دانست. سرانجام در تاریخ ۵۹/۴/۲۶ این سرباز توسط دایره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش (همان رکن دو سابق) به تهران فراخوانده شد و از چگونگی وضع وی هیچ اطلاعی در دست نیست. روستائیان لاکسار برای سرباز بسیار نگرانند. یکی از روستائیان در قهوه خانه محل برای دیگر روستائیان میگفت که: من کمونیست نیستم ولی اخلاق این سرباز طوری پسندیده بود که فقط کمونیستها میتوانند انتظار داشت.

یک نمونه از دست و دل بازی شورای انقلاب برای سرکوب خلق !

در مورد تهاجم وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به خلق قهرمان کرد، اکثریت عظیم توده‌های میهنمان چیزها شنیده‌اند و برخی از مردم غیرکرد نیز بچشم خود جنایات جمهوری اسلامی را در قبال خلق کرد شاهد بوده‌اند. مسئولیت خون تمام کودکان، پیرمردان و پیرزنانی که در رویدادهای خونین چون " قهلاتان " و " قارنا " و بشهادت رسیده‌اند و همچنین مسئولیت قتل نیروهای مبارز و انقلابی در سراسر کشور بیش از همه بگردن عمال جدید امپریالیسم و ارتجاع است که در بالاترین سمتهای تصمیم‌گیری مردم این مرز و بوم را قریبانی اهداف ننگین خود مینمایند و این موضوع را خلق ایران هرگز فراموش نخواهد کرد.

ببینید سردمداران دولت جمهوری اسلامی که به دلایلی احمقانه هر روز قسمت بیشتری از حقوق مسلم کارگران (اخیر سود ویژه) را می‌دزدند و یا آنقدر در قبال " بیت‌المال " احساس مسئولیت میکنند!! که حتی نسبت به صرف مبالغی که برای چاپ پوسترهای افشاگرانه از جانب نیروهای سیاسی مصرف میشود اعتراض مینمایند، وقتی پای فراهم کردن تدارکات برای پرداختن به جنایات بالا بمیان می‌آید، چقدر دست و دل بازند !

توصینامه شماره ۱۵۴۶ / ب - ۵۸/۹/۱۰

وزارت بازرگانی

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخ ۵۸/۹/۱۰ بنا به پیشنهاد شماره ۱۵۴۶ / ب مورخ ۵۸/۹/۱۰ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصویب نمودند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجاز است .

- ۱ - موشک انداز آر. پی. جی هفت پانصد قبضه
 - ۲ - کلت کمری دوهزار قبضه
 - ۳ - مسلسل سبک (خشاب یوزی) دوهزار قبضه
- را از کشورهای لیبی و اسپانیا طبق قراردادی که با مقرات بازرگانی کشور منبطق باشد خریداری و بکشور وارد کند.

شعبده بازی رژیم جمهوری اسلامی !

روز جمعه ۳۱ مرداد ماه در مراسم نماز جمعه دانشگاه تهران ، محمد یزدی نماینده قم در مجلس شورای اسلامی گفت : " بطور خلاصه در منطق قرآن مستکبر به کسانی میگویند که حکم خدا را نادیده میگیرند و او امر الهی را زیر پا میگذارند فرقی نمیکند که ثروتمند باشند یا فقیر..... " پس آنطور که حضرات تشریح میفرمایند جامعه‌ای وجود دارد که در آن فقیر و غنی در کنار یکدیگر یافت میشوند و نیز " مستکبرین " ثروتمند یا فقیر بخشی از افراد آن جامعه را تشکیل میدهند . بنا بر این در میان مدلهای گوناگون جوامعی از نوع فوق که آقایان تصویر میفرمایند بی تردید جامعه‌ای که بزبان رایج علمی آنرا جامعه سرمایه‌داری مینامند نیز قابل ذکر است و اگر در نظر بگیریم که محرومترین و فقیرترین آحاد انسانی چنین جامعه‌ای را کارگران و دهقانان تشکیل میدهند، پس آشکار میشود که در بین مثلاً کارگران نیز ممکنست کسانی " مستکبر " باشند و اتفاقاً " برای یافتن این " مستکبرین " زیاد هم جستجو لازم نیست : با این تعریف دستکم افراد یک جریان کامل کارگری که باندای وجدان پرولتری خویش وارد میدان مبارزه با قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی میشوند نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان " مستکبر " اند!! پس چرا سردمداران جمهوری اسلامی در بسیاری از سخنرانی‌ها ، مقالات و تبلیغات جهنمی خود کلمه " مستکبر " را بطور دیگر تعریف میکنند و بدان محتوای ضد درمذ طبقه‌تسی میدهند ؟ اینهم یک نمونه دیگر از شعبده‌بازیهای جمهوری اسلامی است که حتی مفاهیم اختراعی خود را نیز هرجا لازم باشد قلب میکنند تا بلکه بتوانند توده‌های هرچه وسیعتری را بفریبند .

یک شوخی بامزه !!

در تاریخ ۵۹/۶/۳ اطلاعیه‌ای از سوی " شورای تاء مین شهرستان " بابل منتشر شد که در آن قید شده بود " مسئولین کلیه احزاب و گروهها و سازمانهایی که در شهرستان بابل فعالیت دارند بایستی مشخص تا در واقع ضروری با آنان مذاکره شود " و سپس یک هفته به سازمانها و احزاب سیاسی فرصت داده شد تا مسئول اجرایی خود را تعیین و به فرمانداری بابل معرفی نمایند ! لابد مصاحبه تلویزیونی آقای - رئیس جمهور و مصحف (استاندار مازندران) و سایر همراهانشان با فرصت طلبان که چندی پیش زینست بخش صفحات تلویزیونها بود زیر دندان با اصطلاح مسئولین مزه کرده است . مذاکره و مصاحبه و بتواند بر آتش خشم مردم آب بپاشد و دردهای اجتماعیشان را تسکین دهد ، پس چرا مقامات مملکتی از دعوت به آن سرباز زنند ؟ ولی ما میدانیم که تا وقتی مردم در کوچه و بازار و محلات مختلف شهر بمقابله رویاروی با مزدوران رژیم برمیخیزند جای ما در میدان درکنار آنهاست نه پشت میز مذاکره " شورای - تاء مین شهرستان " ! بنا بر این در شرایط کنونی نیروهای انقلابی باید با تمام توان خویش در مقابل اینگونه دسایس حکومتی که هدفی جز متلاشی کردن یکپارچگی توده‌های مبارز اعم از کارگران کارخانه‌ها و زحمتکشان روستاها و یا مردم کوچه و بازار و غیره و وارد آوردن لطمات جدی بر مبارزات آنها ندارد مقاومت و وسیعاً آنها را افشاء نمایند تا مبارزات خلق را از گرایشات منحط مصون دارند و در عین حال به افشای سازمانها و عناصر وابسته حکومتی که با دغلكاری دون صفتانه‌ای در صدد منحرف کردن جنبش مردم اند پردازند .

چند خبر از بابل

۱ - گستاخی مزدوران ارتجاع بجایی رسیده است که در وقایع آخرین روزهای مرداد ماه و اولیین روزهای شهریور در محله " سید جلال " بابل ، یکی از هواداران مجاهدین راه هشتاد ضربه شلاق محکوم کردند و حکم رادر خانه خود هوادار در اطاق مجاور اطاقی که مادر وی نشسته و از شدت تاء شر بهت زده و ساکت اشک میریخت بمورد اجرا گذاشتند .

۲ - روز شنبه ۵۹/۶/۱ در محله چهارشنبه پیش بابل در حدود ساعت ۱۲ دوتن از هواداران مجاهدین خلق توسط فسادى ها (اعضای ستاد مبارزه با فساد و منكرات) دستگیر شدند . در تحقیقات بعدی معلوم شد که شخصی بنام حاجی یزدانی از عمال دولت جمهوری اسلامی و از گردآوردگان چماقداران برای حمله به مراکز فروش نشریات و تظاهرات و مربوط به نیروهای مترقی و انقلابی ، این دو نفر را الوداده است .

بر اثر حمله فسادى ها برای دستگیری توجه مردم جلب شد و آنها در محل اجتماع کرده مشغول گفتگو درباره وحشیگریهای مزدوران حکومتی بودند که ناگهان فردی بر روی اتومبیل حاجی یزدانی پریده بالگد شیشه جلوی اتومبیل وی را خورد کرد . ارتجاع نیز در جریان اینگونه رویدادها فریفته -

۳ - غروب روز چهارشنبه پنجم شهریور ماه پاسداران در یکی از اماکن تجمع هواداران مجاهدین کلیه پلاکاردها و سایر نوشته‌های تبلیغاتی مربوطه به آنان را جمع‌آوری کرده با خود بردند . در این عمل که با اعتراض هواداران مجاهدین روبرو شد ، برادران سجودی نیز که از اعضای بسیج شهرستانند همکاری داشتند .

۴ - ساعت ۵ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۶ شهریور ماه سپاه پاسداران در میدان چراغ برق قدیم بسوی بساط هواداران سازمان فدائیان (اکثریت) رفته کتابهای آنان را جمع‌آوری و یکی از آنها را بازداشت کرده با خود بردند . فرد مذکور یک ربع بعد آزاد شد .

بدنبال این جریان در ساعت ۷ دوباره پاسداران به بساط نیروهای سیاسی یورش آوردند و همچنان مشغول جمع‌آوری کتب و نشریات مربوطه بودند که

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

اجتماع مردم در محل و مقاومت برخی از نیروهای انقلابی مانع از ادامه کارشان شد. پاسداران مزدور که در برابر جمعیت مردم کاری از دستشان ساخته نبود اسلحه خویش را با گلنگدن کشیده بسوی نیروهایی که کتاب میفروختند گرفتند و در پناه تهدید سلاحهای خویش کتابها را جمع آوری کرده با خود بردند.

پس از رفتن آنها ۵ تا ۶ نفر از همپالگیهایشان که در جریان درگیریهای "سیدجلال" نیز خود بیادوستان نشان شرکت داشتند به محل آمدند و سپس از براه انداختن یک درگیری آنها را ترک کردند.

چند خبر از ساری

۱- در روز چهارشنبه ۵۹/۵/۲۹ حدود ساعت ۶ ۱/۲ بعد از ظهر پاسداران به محل فروش کتب و نشریات سازمانهای سیاسی در راه بند سنگتراشان بیوروش بردند آنها ابتدا نشریات دو گروه سیاسی را ضبط کرده و یکی از هواداران سازمان پیکار را دستگیر کرده و با خود بردند. ولی گویا این حرکت بیه مذاقشان شیرین افتاده بود و یکساعت بعد مجدداً بازگشتند و به سراغ محل فروش کتابهای رفقای هوادار مارفتند. آنها کوشیدند که خبرنامه هارا ضبط کرده و یکی از رفقای هوادار را دستگیر نمایند که با مخالفت مردم مواجه شدند و تشویه ضبط خبرنامهها اکتفا کردند. مامی پرسیم چه چیز در خبرنامه مازندران وجود دارد که پاسداران این چنین از آن وحشت دارند؟ آیا وحشت آنان از خبرنامه مازندران دقیقاً نشان دهنده این نکته نیست که آنها ارزش آگاهی مردم و دستیابی آنها به اخبار مبارزات سراسر ایران هراسانند؟

۲- در روز سه شنبه ۵۹/۶/۴ در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر حدود ۶۰ چماقدار معلوم الحال به سرگردگی حسنه باغبان، رسول هادیزاده، حجت مظلومی، هوشنگ خالقی و مهدی چمنی که پاسدار است با شعار حزب فقط حزب الله به محل فروش کتب و نشریات گروههای سیاسی در خیابان انقلاب بیوروش بردند و به پیاره کردن کتابها، نشریات، پوسترها و روزنامه های دیواری پرداختند و هنگامی که با مقاومت دوش از فروشندهگان نشریات و کتب جریکهای فدائی خلق مواجه شدند آنها با کابل برق و پنجه بکس و مشست ولگد مضروب کردند و بالاخره مردم رفقای هوادار ما را از جنگ آنان بیرون آوردند چماقداران سپس سراغ کتب و نشریات سازمان مجاهدین رفته و سه تن

از آنان را با کاتر (تیغ موکت ببری) مضروب نمودند.

۳- در بعد از ظهر روز سه شنبه ۵۹/۶/۴ هفت پاسدار با یک ماشین آهو بیابان به راه بند سنگتراشان آمده و به محل فروش نشریات و کتب نیروهای سیاسی حمله کرده و شروع به پاره کردن آنها، آرمها و پوسترها و..... نمودند و پس از ضبط کتابهای دو سازمان سیاسی راه خود را کشیدند و رفتند. بخاطر تجمع مردم در مقابل محل فروش کتب جریکهای فدائی خلق پاسداران نتوانستند به آن محل حمله نمایند. در همین روز، در ساعت ۱/۲ بعد از ظهر شیخ تقیون نماینده استاندار همراه با علی گردان نماینده دادستان با توافق چندتن از محافظینش با یک لندور به راه بند سنگتراشان آمدند که پس از آنکه شناخته شدند حدود ۵۰۰ نفر از مردم به طرف ماشین آنها بیورش برده و اتومبیل را محاصره نمودند. جناب شیخ تقوی به یکی از کسانی که در کنار ماشین او ایستاده بود گفت که اگر کنار نیروی با این کلت ترا میکشم که مردم بشدت او را هوار کردند و جناب شیخ که فهمید چه غلطی کرده است شروع به قسم خوردن کرد که من در ساری نبودم و از قضا یا اطلاع ندارم و..... در این میان پیرمردی بجلو آمد و گفت:

آقای تقوی ماهیت شما برای همه روشن است. شما نمی خواهید جانماز آب بکشی، شما همان کسی بودید که حق هفتصد کارآموز کانون را با حرف هایتان ضایع کردید.

شیخ تقوی در جواب گفت: مردیکه حرف نزن که این جواب موجب شد که مردم خشمگین شده و به جناب شیخ تقوی هرچه دلشان میخواست بگویند. بعد از دو ساعت که تما ما "به درگیریهای لفظی گذشته نبود نیروهای سیاسی حس کردند که این دوروباه مکار (شیخ تقوی و علی گردان) قصد دارند که درگیری ایجاد کرده و بهانه ای برای بیورش پاسداران به راه بند سنگتراشان گیر بیاورند. بنا براین از مردم خواستند که متفرق شوند. بعد از آنکه مردم از دور ماشین پراکنده شدند تازه علی گردان شیر شده و از ماشین پیاده شد و شروع به فحاشی نمود که باز هم مردم او را هوار کردند. جناب شیخ تقوی و علی گردان هم که حس کرده بودند از این درگیری طرفی نخواهند بست راهشان را کشیدند و رفتند.

روز جمعه ۵۹/۶/۷ هنرآموزان فوق دیپلم هنرستانهای مازندران از شرکت در امتحان ارزشیابی که از سوی رژیم برگزار میشد، خودداری کردند. امتحان ارزشیابی در واقع مقدمه ای بود برای

استاندار متقاعد گردید که طرح را بمورد اجراء درآورد ولی فردای آنروز استاندار نه فقط طرح را بمورد اجراء نگذارد بلکه دستور اخراج کلیه کارآموزان را نیز صادر کرد و فعلا" نیز هیچیک از مسئولین به این بهانه که استاندار درساری نیست حاضر به پاسخگوئی نیستند.



بندرگز: در حدود یکماه بود که از بهشهر مرتبا" برای سپاه پاسداران بندرگز دستور میآمد که به نیروهای سیاسی حمله کنند. ولی پاسداران که هیچگونه پایگاهی در میان مردم شهر ندارند نمی توانستند به این عمل اقدام نمایند تا آنکه بالاخره در روز پنجشنبه ۳۰ مرداد نقشه خود را عملی ساخته و شهر را به آشوب کشیدند.

آنها ابتدا به دوش از جوانانی که مشغول فروش شربیه بودند یورش برده و خواستند آنها را دستگیر نمایند. اما مردم که از جریان مطلع شده بودند این دوش را از جنگ پاسداران بیرون آوردند و آنها نیز فی الفور به فروش شربیه ادامه دادند. پاسداران نیز کوشش میکردند تا آنها را مجددا" دستگیر کنند که با مقاومت مردم مواجه میشدند. هر لحظه بر تعداد پاسداران از یک - سو و مردم از سوی دیگر افزوده میشد تا آنکه بالاخره با رسیدن دسته های جدید پاسدار، پاسداران شروع به تیراندازی هوائی نموده و موفق شدند بعد از سه ربع کشمکش با مردم، آن دوش جوان را دستگیر کرده و با خود به پاسدارخانه ببرند. مردم نیز به طرف پاسدارخانه براه افتادند و پس از نیم ساعت توقف در مقابل پاسدارخانه متفرق شدند. پاسداران در این موقع به روستاهای نوس - کنده و لیوان رفته و تعدادی از کسانی را که همگی سوابق شاه دوستی، قاچاقچگری و سرقت دارند به بهانه اینکه مردم بندرگز میخواهند پاسداران را قتل عام کنند، بسیج کرده و با چماق، میله - های آهنی، داس و چاقو مسلح کرده و با چند مینی بوس، وانت و تراکتور و موتور آنها را به بندرگز آوردند. تعداد چماقداران حدود ۳۰۰ نفر بود که علنا" توسط پاسداران رهبری و

تفتیش عقاید هنرآموزان و شروع تصفیه آنان که با عدم شرکت هنرآموزان فوق دیپلم سراسر مازندران این توطئه رژیم موقتا" خشنی گردید. هنرآموزان فوق دیپلم هنرستانهای سراسر ایران قبلا" طوسی اطلاعیه ها ئی اعلام کرده بودند که در این امتحانات شرکت نخواهند کرد.



ساری : ۷۵۰ نفر از دیپلمه ها و فوق دیپلم های بیکار مازندران بر طبق طرحی که دولت اعلام کرده - بود در کانون و صندوق کارآموزی ثبت نام نمودند و قرار شد که آنها ابتدا یک دوره سه ماهه با حقوق ماهیانه ۴۵۰ تومان را ببینند و پس از آن با دادن امتحانی یک دوره ۹ ماهه تکمیلی را با حقوقی معادل ۱۵۰۰ تومان در ماه بگذرانند و پس از پایان آموزش بکارگمارده شوند.

پس از مدتی مصفا استاندار مازندران دوره آموزشی سه ماهه را بدلیل کمبود بودجه ملغی اعلام نمود که این عمل مورد اعتراض کارآموزان شهرستان ساری قرار گرفت. آنها برای ادامه آموزش خود به امام جمعه ساری و سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب مراجعه کردند که کوچکترین فایده ای نداشت تا اینکه کارآموزان روزشنبه ۵۹/۵/۲۵ برای دستیابی بخواسته خود دست به تحمّن زدند و در همین زمان مذاکراتی با شیخ تقوی نماینده استاندار، امام جمعه و " جوانمردان "!! سپاه پاسداران و شهربانی داشتند و همه آنها قول میدادند که بکار کارآموزان رسیدگی خواهند کرد ولی کارآموزان که میدانستند تمام این قول و قرارها بی نتیجه است به تحمّن خود ادامه دادند و خواستار ادامه طرح ازسوی استان - ندار شدند. در این میان شیخ تقوی نماینده مزدور استاندار یکی از کارآموزان را بیاد کتک گرفتست که دیگر کارآموزان هیچ عکس العملی نشان ندادند و در ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب ۵۹/۵/۲۶ متحصن - مورد هجوم مأمورین شهربانی و " جوانمردان "!! سپاه پاسداران که مجهز به ژ - ۳، باطوم و سپر بودند قرار گرفتند که تحمّن آنها شکسته شد. در روز ۵۹/۵/۲۶ درنشستی که با شرکت نمایندگان کارآموزان، امام جمعه ساری (شیخ طبرسی) و " جوانمردان " و استاندار تشکیل شده بود ظاهرا"

در جستجوی علت واقعی بیکاری باشیم تا بتوانیم در مورد آن موضع انقلابی اتخاذ کنیم

سازماندهی میشدند. پاسداران ازکارخانه شالی - کوبی بندرگز مقداری چماق تهیه کرده و بایک وانت - بار مغزیسته‌ای این چماقها را در پشت سرچماق - داران حمل مینمودند. شخصی بنام " کاویانسی " نیز در رهبری چماقداران نقش فعالی داشت. دارو - دسته چماقداران به کتابخانه و محل فروش نشریات و کتب گروههای سیاسی یورش برده و شروع به پاره - کردن کتب و نشریات و همچنین ضرب و جرح عناصر - سیاسی نمودند که در این میان سه تن از هواداران مجاهدین مضروب شده و به بیمارستان منتقل گردیدند. چماقداران سپس یک مغازه عکاسی را ویران کردند و بعد از اتمام کار، به روستاهای خود بازگشتند و پس از آن پاسداران به گشت زنی در شهر پرداخته و چند نفر را دستگیر نمودند همچنین پاسداران به بهانه یافتن اسلحه به خانه‌های سه تن از هواداران مجاهدین یورش برده و تمامی زندگی آنها را بهم ریختند. سپس به بیمارستان شهررفته و علیرغم مخالفت سرایدار بیمارستان و برخلاف مقرات بیمارستان و برخلاف تمامی اصول انسانی بدرون بیمارستان وارد شدند. آنها مسئولین بیمارستان را تهدید کردند که اگر مجروحین حادثه از بیمارستان بگریزند " برادر " !! محمدی (رئیس سپاه پاسداران) کارکنان بیمارستان را مقصر خواهد شناخت و پس از این تهدیدات بیمارستان را ترک نمودند.

گلوگاه: باز هم چماقداران وابسته به سردمداران وقت بخصوص دشمنان خلق در حزب جمهوری اسلامی حادثه آفریدند. در ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۵۹/۵/۲۶ افراد معلوم الحالی چون عیسی باقرزاده ، محمد ملک محمودی ، عزت امیرخانلو ، بهمن کیانی و عده‌ای از اراذل و اوباش را بسیج کرده در آستان به بساط کتابفروشی هواداران مجاهدین حمله برده کتابها را پاره پاره کردند. ضمناً در درگیریهایی که بوقوع پیوست عده‌ای از دو طرف زخمی شدند که یکی از هواداران مجاهدین بعسالت عمیق بودن زخمها به بیمارستان بندرگز منتقل و در آنجا مورد عمل جراحی قرار گرفت .

گلوگاه: در تاریخ ۵۹/۶/۷ سپاه پاسداران تعدادی چماقدار را از بهشهر و دوروستای دیگر بندرگز بسیج کرده و برای سرکوب مردم آنها را به گلوگاه آورد. حدود ۲۰۰ چماقدار ابتدا در مسجد هشتم گلوگاه جمع شده و یکی از روحانیون شروع به سخنرانی و تحریک آنان نمود (گرچه چندان به تحریک نیازی نداشتند) و در همانجا چماقداران

را سازماندهی کردند. سخنرانی و سازماندهی چماقداران تا حدود ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه یافت. یک ربع قبل از شروع عملیات چماقداران ، ابتدا پاسدارها صف بسته و سپس بطور مسلح دور شهر دویدند و در آخر به پاسدارخانه رفتند تا شاید بدین ترتیب زهرچشمی از مردم بگیرند. آنگاه چماقداران که توسط یک ماشین از پاسداران که در انتهای صف قرار داشت اسکورت میشدند در حالی که شعار میدادند مرگ برفدائی و کمونیست و منافق ، کمونیست فدائی و منافق در خط امریکا - ئی در شهر براه افتادند. آنها ابتدا به مطب یکی از پزشکان بنام دکتر محمود جانلو حمله کرده ، شیشه‌های پنجره مطب را شکستند و بیمارانی که در مطب بودند از ترس چماقداران فرار کردند. در این زمان اکثریت مردم شهر جمع شده بودند و عملیات وحشیانه چماقداران را با تعجب دنبال مینمودند. چماقداران سپس به سراغ یک عکاسی رفته و بجرم آنکه عکس یکی از رهبران سازمان مجاهدین را در عکاسی خود نصب کرده بود آنجا را مورد تهاجم قرار داده و همه چیز را بهم ریختند و یکی از دوربین های او را نیز دزدیدند. سپس به خانه یکی از هواداران مجاهدین یورش برده و با سنگ و آجر شیشه‌های آنرا شکستند. بسیاری از زنانی که در خانه بودند بدلیل هجوم چماقداران بیهوش شدند و یکی از اقوام خانواده که برای جلوگیری از این اعمال وحشیانه با پاسداران درگیر شده بود زخمی گردید و یکی از افراد خانواده دستگیر و به سپاه پاسداران برده شد (که شب واقعه آزاد گردید). مردم گلوگاه که دیگر از این همه وحشیگری بتنگ آمده بودند و خونشان بجوش آمده بود بسوی پاسداران و چماقداران حمله کردند که پاسدارها با شلیک تیرهای هوایی و پرتاب گاز اشک آور آنها را متفرق نمودند و پس از آن چماقداران شهر را ترک کردند. پاسدارها نیز پس از این اعمال تا ساعت ۱۰ شب در خیابان به گشت زنی پرداختند. در جریان این حمله " حسین زاهدی " در سازماندهی چماقداران نقش فعالی داشت .

ارومیه: باین واقعیت که در کشورهای تحت سلطه ارگانهای اجرائی از حالت مجری قانون پارافراتر گذارده به ارگانهای سرکوب بدل میگرددند این واقعیت رانیز باید افزود که پرسنل بخشهای مختلفه خودارگانهای سرکوب هم برای اهداف گوناگون تربیت میشوند. تجربه ویتنام به امیرالیزم نشان داد که برای سرکوب مبارزات خلق پرسنل دستکم یک بخش از این ارگانها باید طوری پرورش یابند که جنون مقابله با مردم و تهاجم به آنها را در هر شرایطی دارا باشند. این مزدوران حتی بسا مردم عادی کوچه و بازار نیز که در یک مقطع معین شرایط را رویهمرفته صلح آمیز ارزیابی میکنند و هنوز سرمقابله رویاروی با سرکوبگران راندارند طوری برخوردار مینمایند که انگار شرایط جنگی کامل برقرار است " فایده " این طرز برخورد هم البته بزعم حکومت کنندگان تشدید جوخفقان و در نتیجه حفظ منافع بالائی ها میباشد. بهرحال اکنون در میهن ما تا شکل گیری قطعی تشکیلاتی که باید این گونه مزدوران را در خود گرد آورد ارگانهای مختلفه سرکوب چون پاسداران، کمیته ها و..... چنین عناصری را در خود می پروراندند. نمونه هایی از کارآموزی این عناصر رانیز در گذشته دیدیم.

بازرسیهای توهین آمیز افراد در شهرها و جاده ها (بعنوان نمونه اخیراً " درمدخل شهر بابل یکنفر را برای بازرسی تا حد کمترین پوشش لخت کردند) بشلاق کشیدن مردم در ماه رمضان بجرم روزه خواری (بعنوان مثال اوایل مرداد ماه کارگری را که در یکی از بلوارهای اطراف شهر ارومیه پس از کسار طاقت فرسای قالب ریزی سیمان هنگام ظهر بخوردن چند عدد بیسکوت پرداخته بود بشلاق کشیدند) و... نمونه هایی از کارآموزی این عناصر میباشد. یک نمونه دیگر از اینگونه برخوردها را در رویداد دوم مرداد ماه شهر ارومیه میتوان دید: در روز یاد شده بر سر تقدم عبور در چهار راه دانش بگو- مگویی بین سرنشینان دواتومبیل در گرفت. سر- نشینان یکی از اتومبیل ها که ماء موران کمیته بودند بیرون ریختند و سرنشین اتومبیل دیگر را مفصلاً کتک زدند. مردم که در محل اجتماع کرده بودند باین وحشیگری کمیته چی ها اعتراض نمودند و همچنان خشمشان بالا میگرفت که یک اتومبیل دیگر

کمیته سر رسید و آنگاه مزدوران سرنشینان آن اتومبیل را دستگیر کردند تا به کمیته ببرند. نکته جالب اینجاست که وقتی مردم شدیداً باین اعمال اعتراض کردند کمیته چی ها گفتند: " اصلاً بشما چه ربطی داره !!؟ " احمق های بیچاره، درک نمیکنند که مردم ضمن سالها مبارزه با حکومت سیاه شاهنشاهی بسه ضرورت اتحاد با یکدیگر بی برده با اتکاء بهمین همبستگی است که روزی دستگاه جور و ستم آنان را واریا نشان رانیز از این سرزمین برخواهند چید.

رشت: در ساعت ۴ بعد از ظهر روز جمعه ۵۹/۵/۱۷ شخصی در میدان شهرداری رشت مورد تعرض پاسداران واقع میشود. پاسداران قصد توقیف او را داشتند که وی نیز با چاقو بسوی پاسداران حمله برد و با دخالت مردم موفق به فرار شد. ساعتی بعد پاسداران مسلح به آن مکان آمده و در حالی که لوله اسلحه هایشان را بسوی مردم گرفتند از آنها میخواستند که شخص مورد نظر را تحویل پاسداران بدهند ولی از آنجائیکه بایی - اعتنائی مردم مواجه شدند دست از پادرازیتر محل را ترک کردند.

بازار جمعه (۱۵ کیلومتری رشت - صومعه سرا) اینبار مردم بازار جمعه شاهد حملات مغول وار پاسداران شدند. در ساعت ۷/۵ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۵۹/۵/۲۲ یک اتومبیل حامل پاسداران در مقابل تنها کتابفروشی بازار جمعه که متعلق به فدائیان خلق است متوقف شده و پاسداران به درون کتابفروشی رفتند. آنها پس از تفتیش کامل، تمامی نشریات درون کتابفروشی را جمع آوری کرده و میخواستند تا کلیه کسانی را که در کتاب فروشی بودند دستگیر نموده و با خود ببرند که با مخالفت شدید مردم مواجه گردیدند. مردم کاملاً آمادگی داشتند که نه تنها جلوه رهنوع عمل پاسداران را سد کنند بلکه حتی از ضبط یک نشریه نیز جلوگیری نمایند اما یکی از فدائیان خلق با این استدلال که بهتر است مردم از محصل حادثه دور شوند تا مبادا درگیری بوجود آید و بعضی از گروههای سیاسی از آن استفاده کنند،

مرکز بر امیرالیزم و سگهای زنجیریش

فومن : همانگونه که در خبرنامه های قبلی نیز گفته بودیم حکومت جمهوری اسلامی در شهر فومن دست به تشکیل گروهی بنام " ایثار " زده است که وظیفه آن انفجار و به آتش کشیدن کیوسکهای فروش کتب و نشریات گروههای سیاسی ، شناسائی عناصر مبارز و مترقی و خلاصه تمامی اعمالی است که ساواک در گذشته بعهده داشت . اسامی تعدادی از افراد این گروه به شرح زیر است

- ۱ - شهرام فولادوند
- ۲ - ناصر عاطف پسر عاطف سرمایه دار معروف فومن
- ۳ - حسن خشگو شغل معلم
- ۴ - جواد خامسی
- ۵ - رضا سیگاری
- ۶ - محسن جدی
- ۷ - حسین صراف پسر رضا صراف دکتر سابق زندان شهربانی وساواکی معروف
- ۸ - مهرداد دلخوش که اکنون گویا در جایی دیگر به انجام شغل " شریف " خود مشغول است و فعلاً با گروه " ایثار " همکاری نمی کند .

توطئه تازه مزدوران منطقه " مومای " " هوسین " در علیه خلق کرد

طبق شایعاتی که قویا در صفحات غرب و شمال کشور رایج (ولی هنوز کاملاً تائید نگشته) است ، اخیراً " جهانگیر دری و جنگیز مامدی در عراق بسا بختیار ملاقات نموده میلیونها تومان پول از او گرفتند تا بفتح اربابانی که بختیار دلالتی منافع غارتگرانه شان در ایران را بعهده دارد دست بسا استخدام مزدور بزنند . این افراد با تبلیغات کثیف خود در منطقه سعی میکنند زحمتکشان کرد را بفریبند و آنها را بخدمت خود گرفته بدین طریق مبارزات دلیرانه خلق کرد را در گونه جلوه دهند که نتیجه قطعی آن بی آبروشدن و بی اعتبار شدن مبارزات خلق قهرمان کرد است . افرادی چون جهانگیر دری ، و برادرش عصمت دری ، جنگیز مامدی ، ظلمت مامدی و تنها از جانب بختیارها ، پالیزیبانیها و مانند آنان بمزدوری گرفته نمی شوند بلکه بسیاری از آنان جاشهایی هستند که توسط کمیته ها نیز اجیر شده مسلح میگردند . دلیل

جلوی حرکت مردم راسد نمود و دست یاسداران ارتجاع را در چپا و ل کتابفروشی آزاد گذارد .

فومن : شهر فومن تاکنون چندین بار مورد هجوم اوباشان حکومتی قرار گرفته بود ، اما این بار مصطفی حائری نماینده مجلس کذائی شورای اسلامی از پس پرده بیرون آمد و خود در پیشاپیش جماقداران قرار گرفت . نامبرده در شب ۵۹/۵/۹ پس از افطار ، اوباشان را در تکیه شهر جمع کرده و به سخنرانی برای آنها پرداخت و نقشه به آتش کشیدن کیوسکها را طراحی کرد .

این اوباشان که تعداد آنها در حدود ۴۰ الی ۵۰ نفر بودند در ساعت ۲/۵ با مداد ۵۹/۵/۱۰ بسا شعار حزب فقط حزب الله براه افتاده و مردم شهر را از خواب بیدار کردند . مردمی که هراسان از خانه های خود بیرون میریختند هنگامیکه از قضیه مطلع میشدند با صدای بلند فحشهایی نثار جناب حائری و دارودسته او میکردند . اوباشان به کیوسک فروش کتاب که بنام رفیق شهید اسکندر - رحیمی نام گذاری شده بود حمله کردند و آنرا خرد نمودند و هنگامیکه یک کارگر برقکار بسا اعمال وحشیانه آنها اعتراض کرد شدیداً او را مژوب کردند .

سرانجام حائری که از مخالفت مردم مطلع شده بود در ساعت ۲ بعد از نیمه شب کاروان جهل خود را در میدان تره بار فروشان متوقف کرد و برای توجیه اعمال خود به سخنرانی ای پرداخت که بیش از پیش او را بی آبرو کرد .

او ابتدا جریکهای فدائی خلق را امریکائسی خواند و سپس آنها را منتسب به شوروی کرد و پس از گفتن همه این دروغها جمله ای " تاریخی " !! گفت . حائری گفت : " جریکهای فدائی خلق بدانند که تا زمانی که ابر قدرت امریکا هست شوروی هیچ غلطی نمی تواند بکند . ما کشور را به امریکا می سپاریم ولی نمی گذاریم بسوی کمونیسم برود " .

مردم فومن پس از شنیدن این جملات درخشان می گفتند ، حالا معلوم شد که آقای حائری بسرای کدام کشور دل میسوزاند و میخواهد میخ چه کسی را بزمین بکوبد .

قرار بود که در شبهای بعد دارودسته حائری به نقاط دیگر شهر نیز هجوم ببرند که با سخنرانی " درخشان " !! حائری و " استقبال " !! که مردم فومن از اعمال آنان کردند شهادت ادا مه اعمال وحشیانه را در خود ندیدند .

زننده بسااد خلق
رزمنده بسااد گسورد

مزدورانی چون افراد نامبرده فوق که بسیاری از آنان " استعداد " خویش را در اجرای این دسایس و برنامه‌های ننگین طی مدت‌ها چاکرمنشی برای اربابان آریامهری و مرتجع خویش بشبوت رسانیده- اند، بخدمت گرفته میشوند. سرکوب خلق " بهترین " فرصت است برای مزدوران جنایت‌پیشه که هم از توبره بخورند هم از آخور!

آنهم خیلی واضح است. هرچقدر حکومت جمهوری اسلامی و دارودسته خائنان و جلادان فراری چون بختیار، اویسی و امثالهم بر سر منصب مزدوری برای بیگانگان و کارچاق کنی بسودا میریالیستها بایکد- بگر درگیری و برخورد منافع داشته باشند، دریک مورد بایکدیگر هم موضع اند و آنهم سرکوبی خلق و استفاده از انرژی توده‌ها برای دستیابی به امیال کثیف خودشان است. دراین مورد هر دو با هم به توطئه و طرح ریزی جنایات می پردازند و آنگاه



ترور یکی از هواداران مجاهدین خلق در قائم شهر توسط اراذل و اوباش حکومت

بار دیگر چماقداران و قمه‌کشان حکومت جمهوری اسلامی یکی دیگر از فرزندان خلق را بشهسادت رساندند. آنها در صبح ۸ شهریور به یکی از محلهای فروش کتاب مجاهدین یورش بردند و فروشندگان آنرا مورد حمله قرار دادند. آنها با ضربات چاقو محمود گل عموزاده را به شهادت رساندند و چهارتن دیگر را نیز مضراب کردند.

در ساعت ۱/۵ بعد از ظهر روز شنبه ۸ شهریور مراسم تشیع جنازه محمود گل عموزاده در قائم شهر برگزار شد ولی البته رژیم جمهوری اسلامی بخيال آنکه عدم تحویل جنازه مانع از برگزاری مراسم خواهد شد جنازه شهید را به تشیع کنندگان تحویل نداد. قابل توجه آنکه حکومت بعد از دست زدن به چنین جنایاتی، گویا فرصت را غنیمت شمرده و فعالیت گروههای سیاسی را در قائم شهر ممنوع اعلام کرد!! گویا که تاکنون فعالیت سازمانهای سیاسی را آزاد می شمرده است.

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران: یاد شهید محمود گل عموزاده را گرامی میداریم. باشد که شهادت هرا انقلابی موجب شود تا انقلاب ایران گامهای هرچه سریعتر بسوی پیروزی بردارد.



برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر



رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید.

